

اصطلاح‌شناسی مفهوم «نظم» و «نظام» در

تطور فقه شیعی *

علی محمد حیدر سرلک **

چکیده

حاکمیت ولایت فقیه، برآیندی است از یک نگاه نظام‌مند به فقه شیعه؛ اهتمام به پیشینه چنین نگاهی در فقه شیعه موضوع اصلی تحقیق حاضر است. سیر تطور اصطلاح‌شناسی «نظم» و «نظام» در فقه شیعی از خلال بررسی منابع معتبر، نشان می‌دهد توجه به معنای اصطلاحی سیستم - مجموعه‌ای از اجزا و روابط که یک کل را برای تحقق هدفی واحد تشکیل می‌دهند - در دو قالب خرد و کلان خود در این فقه مورد توجه بوده است و به موازات سایر جنبه‌های این دانش، سیر تکاملی داشته است. در فقه مذکور از سیستم حاکم بر حیات دنیوی انسان به «نظام النوع» تعبیر شده که این نظام با پذیرش شریعت از سوی بشر با عنوان «نظام المعاد و المعاش» علاوه بر مصالح دنیوی، تأمین سعادت اخروی انسان را نیز تضمین می‌کند. در این بین از نگاه فقها شیعه، فقه دانشی است که تفسیر قوانین حاکم بر نظام المعاد و المعاش را رسالت خود دانسته و در همین راستا برای اداره اجتماع بشری و اجرای قوانین شریعت، سیستمی را با نام «نظام‌الحکم» معرفی می‌نماید و ولایت فقیه، نزد فقهای شیعی چون امام راحل علیه السلام در واقع، نظریه‌ای است در حوزه نظام الحکم فقه شیعی.

کلید واژه‌ها: نظام النوع، نظام المعاش، نظام المعاد و المعاش، نظام الحکم، ولایت فقیه.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۱/۰۶ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۰۲/۰۶.

** استادیار دانشگاه علوم پزشکی گلستان / sarlak59@gmail.com



مقدمه

ولایت فقیه به عنوان یک نظریه حکومتی در فقه شیعه و نقشه راهی برای انقلاب اسلامی ایران و نظام حاکمیتی برآمده از آن، نظریه‌ای است مبتنی بر نگاه نظام‌مند و سیستماتیک بنیانگذار انقلاب اسلامی - به عنوان یک فقیه - به فقه شیعه.

شناخت پیشینه این نگاه ژرف و یافتن ریشه‌های نضج و شکل‌گیری آن و سپس رشد و شکوفایی آن در فقه شیعی، ضرورتی انکارناپذیر است. سیر تطور ترمینولوژی یا اصطلاح‌شناسی دو واژه «نظم» و «نظام» نشان می‌دهد وجود چنین نگاه نظام‌مندی در میان فقهای امامیه همواره وجود داشته و فقه شیعه از ابتدا تا به امروز چون میراث گرانسنگی از وجود یک سیر ساختارگرا و نظام‌ساز در درون خویش بهره‌مند بوده است.

در این تحقیق سعی شده تنها بر اصیل‌ترین منابع فقهی شیعه، در ادوار مختلف تاریخی، تکیه شود و از استناد به منابع حدیثی، کلامی و... که در مواقعی از سوی فقهای صاحب‌نظر در آن علوم، مورد استفاده قرار گرفته‌اند، اجتناب گردد تا تقید بر موضوع تحقیق رعایت شود.

موضوع این پژوهش به لحاظ پیشینه، موضوعی است که کمتر بدان پرداخته شده و در تحقیقات پیش از این، تنها به عنوان مسئله‌ای فرع بر حفظ نظام بدان توجه شده است.

این نکته نیز قابل ذکر است که هدف اساسی این نوشتار، بررسی میراث نظام‌سازی در فقه امامیه است؛ مقوله‌ای که در ابتدا از نظام‌های خرد آغاز و رفته‌رفته در بستر تحولات اجتماعی جامعه شیعه، منجر به شکل‌گیری نظام‌های کلانی چون نظام‌نوع، نظام المعاد و المعاش و نظام الحکم می‌گردد و سرانجام نیز با انقلاب اسلامی و در قالب نظریه ولایت فقیه به تشکیل حاکمیت در کشور ایران می‌انجامد.

۱. مفاهیم

«نظم» و «نظام»

در زبان عربی، این دو واژه مترادف و به معنای جمع‌آوری نمودن و به رشته کشیدن آمده‌اند و هر دو برای فعل «نَطَمَ» مصدرند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ۵۷۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷: ۶۸۹)

در اصطلاح نیز کلمه نظام معادل واژه «System» است. (زورق، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۱) یعنی مجموعه‌ای از اجزا و روابط میان آنها که توسط ویژگی‌های معین، به هم وابسته یا مرتبط می‌شوند و این اجزا با محیط خود یک کل را تشکیل می‌دهند. (رضاییان، ۱۳۷۵: ۲۷) مانند یک کارخانه یا بدن انسان. این اجزاء در راه تحقق یک هدف حرکت می‌کنند

و یکدیگر را در جهت تحقق این هدف کامل می‌نمایند. (زورق، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۱) نزد فقها نیز این دو واژه یکسان هستند و در یک معنا به کار رفته‌اند، برای نمونه «نظام المعاش» (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۱: ۳۵۷) و «نظم المعاش» (آشتیانی، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۲۰۳)، هر دو در معنای اصطلاحی سیستم حاکم بر زندگی دنیوی بشر به کار رفته‌اند.

۲. سیر تطور فقه شیعه و کاربرد اصطلاحات نظم و نظام در آنها

در اینکه فقه شیعی در تاریخ تطور خود شاهد مراحل مختلفی بوده تردیدی نیست، اما در چگونگی این سیر و نحوه تقسیم‌بندی آن نظرات متفاوتی ارائه شده است. (ر.ک: شهبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۳۸۳ و سبحانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۰ و ۱۱) بنابر یک مبنا مقاطع مختلف فقه شیعه و سیر تطور آن را می‌توان این گونه برشمرد:

دوران پیش از ظهور شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ق) که دو نحله در فقه شیعه وجود داشته؛ نخست، قمیین که فقاقت در آنها متکی بر افتاء طبق متون روایات بوده است و دیگری جریان متکی به استدلال و ظن غالب که متخذ و سرمشق گرفته از فقه سنی بوده و دو چهره معروف این جریان حسن ابن ابی‌عقیل العمانی و ابن جنید الاسکافی می‌باشند. دوران پس از شیخ مفید که با توجه به جریان‌سازی برخی فقهای بزرگ شیعه، خود به شش دوره مجزا تقسیم می‌شود و در رأس هر یک از این دوره‌ها فقیه بزرگی وجود دارد که تا مدت‌ها پس از وی و ظهور جریان جدید، فقاقت شیعه عمدتاً تابع سبک و سیاق آن فقیه بوده است. (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۲/۱/۲۸ و ۱۳۷۴/۹/۱۳)

این مراحل عبارت‌اند از:

عصر شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ق)، عصر علامه حلی (متوفی ۷۲۶ق)، عصر محقق کرکی (متوفی ۹۴۰ق)، عصر وحید بهبهانی (متوفی ۱۲۰۵ق)، عصر صاحب جواهر (متوفی ۱۲۶۶ق) و شیخ انصاری (متوفی ۱۲۸۱ق)، عصر آیت الله بروجردی (متوفی ۱۳۸۰ق). (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۹/۱۳)

با توجه به آثار فقهی دوران مذکور و بررسی موارد کاربرد اصطلاحات نظم و نظام در آنها، سیر اصطلاح‌شناسی این مفاهیم را می‌توان به دو دوره کاربرد در معنای خرده سیستم (پیش از علامه حلی) و دوره کاربرد در معنای سیستم‌های کلان (پس از علامه حلی) تقسیم کرد.

الف) اصطلاح نظام در مفهوم سیستم‌های جزئی

در دوران پیش از علامه حلی، مفاهیم نظم و نظام یا در معنای لغوی خود به کار رفته‌اند و یا در معنای اصطلاحی خرد سیستم یا همان سیستم‌های جزئی. برای نمونه،



امامت، نظام‌المسلمین و نظام‌الدین معرفی شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲۰۰) به گونه‌ای که بدون امامت امور مسلمین گرفتار اختلاط و التباس می‌شود (صدوق، ۱۳۸۶ق، ج ۱: ۱۹۹ و ۲۰۰) و این جایگاه امامت است که مسلمین را حول یک محور جمع کرده و دین را انسجام می‌بخشد. این تعریف‌ها همان معنای لغوی نظام است.

در معنای اصطلاحی خرد سیستم نیز می‌توان به مواردی اشاره کرد.

- کاربرد آن در معنی یک خرد نظام از یک نظام عالی‌تر بنام نظام فقهی شیعه، مانند «نظام الاحکام» (حلی، ۱۴۰۳ق: ۴۳۱):

- به معنی سیستم دادرسی در فقه شیعه که تحت عناوینی چون نظام القضا (سند، ۱۴۲۶ق: ۱۲) یا باب القضا و یا کتاب القضا در کتب فقهی از آن بحث می‌شود. این معنا در دوره‌های بعد نیز برای ابواب مختلف فقه به کار رفته است، مانند نظام الجهاد (شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۳۱)، نظام المیراث (سبحانی، ۱۴۱۵ق: ۹۸) و نظام الخمس (حسینی حائری، ۱۴۲۶ق: ۷۷)

- کاربرد آن به معنی ساختار و سیستم یک عبادت یا غیر آن، که اخص از مورد سابق می‌باشد و از مصادیق یک باب یا فصل فقهی است و به این اعتبار، جزئی از آن است مثل «نظام الدعوی» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸: ۱۵۰)

- به معنی نظم و ترتیب جلسه دادرسی که خرد نظامی است از نظام القضا در فقه

- کاربرد در ترکیب «نظام الموالاة» (محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۴۳) به معنی نظم و

ترتیب در اذان که خرد نظامی است از نظام الصلاة (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۸: ۱۲)

البته در این دوران شاهد اصطلاحاتی چون «قوام الملة» (منسوب به امام رضا علیه السلام)،

۱۴۰۶ق: ۲۵۰) و «بیضة الاسلام» (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۴) نیز هستیم که می‌توان

آنها را معادل «نظام الملة» و «نظام الاسلام» دانست. اصطلاحاتی که تبیین و تفسیر

درخور توجهی از آنها در این دوران ارائه نشده و تقریباً تیتروار مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

برای مثال در تفسیر اصطلاح «بیضة اسلام» تنها به ذکر «مجتمع الإسلام و أصله» (ابن

ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۴) بسنده و دفاع از آن واجب دانسته شده است. (شیخ طوسی،

۱۳۸۷ق، ج ۲: ۸)

ب) اصطلاح نظام در مفهوم سیستم‌های کلان

دوران پس از علامه حلی را می‌توان دوران کاربرد اصطلاح نظام در مفهوم سیستم‌های

کلانی چون «نظام النوع»، «نظام المعاد و المعاش» و «نظام الحکم» نامید.

تبیین و تفسیر این سه اصطلاح که از عصر علامه آغاز شده به مرور زمان و پایه پای تکامل سایر مفاهیم دانش فقه شیعه، حرکتی رو به کمال داشته‌اند که در ادامه، ضمن تبیین معنای هریک، روند تکاملی آن نیز مورد بحث قرار می‌گیرد.

یکم) نظام النوع

این اصطلاح نخستین بار از سوی علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵: ۱۷۱) به معنی سیستم حاکم بر زندگی انسان - نوع منطقی انسان در مقابل سایر انواع حیوان - به کار رفته (ر.ک: فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۴: ۲۹۳) به گونه‌ای که منافع سایر حیوانات در خدمت او بوده و متمم نظام النوع‌اند:

لأن الغاية الذاتية من خلق هذه الدواب منافع اخرى غير الذبح... و بها يتمّ نظام النوع؛ غایت ذاتی از خلق این جانوران منافع دیگری غیر از ذبح است... و آنها متمم نظام النوع‌اند. (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۳: ۲۹۰)

و حفظ این نظام نیز به جهت رفع منازعات منوط به وجود حاکم است: «الحاکم نصب لرفع النزاع لانه به يتمّ نظام النوع؛ حاکم برای رفع نزاع نصب شده است، زیرا با این امر، نظام نوع کامل می‌شود». (همان: ۲۱۷)

با توجه به موارد استعمال «نظام العالم» از سوی علامه حلی، می‌توان این اصطلاح را به معنی نظام حاکم بر عالم انسانی و تعبیر دیگری از «نظام النوع» دانست:

تکلیف العوام للاجتهاد فی المسائل يقتضى اختلال نظام العالم؛ مکلف دانستن عموم به امر اجتهاد در مسائل، مقتضی اختلال در نظام عالم است. (علامه حلی، ۱۴۰۴ق: ۲۴۷)

پس از علامه و در دوره‌های بعد تعبیری دیگری از نظام النوع شده که می‌توان آنها را این‌گونه بر شمرد:

۱. نظام الجامعة البشرية

در کلام شیخ احمد کاشف الغطا رحمته الله:

و إنما هو لما يعلم فيه من ضمان الصالح العام و حفظ نظام الجامعة البشرية؛ همانا از جزء برنامه‌های شارع دانسته می‌شود که در آن مصالح عمومی تضمین و حفاظت از نظام جامعه بشری لحاظ شده است. (کاشف الغطا، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۱۵۸)

۲. نظام الهيئة الاجتماعية للبشر

نزد شیخ محمد حسین کاشف الغطا:



لیستقیم به [واجب کفایی توصلی دنیوی] نظام هیئته الاجتماعیه؛ با اموری مثل طبابت که واجب کفایی توصلی و دنیوی است نظام هیئت اجتماعی پابرجا می ماند. (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق، ج ۱: ۱۲ و ۲۰۳)

و یا تعبیر «النظام الاجتماعی» که در کتاب فردوس الاعلی به کار رفته است. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۶ق: ۱۱۶)

۳. نظام عالم و تعیّش نوع بشر

در کلام مرحوم نائینی که ایشان در لزوم نیاز به حکومت می نویسد:

بدان که این معنی، نزد جمیع امم، مسلم و تمام عقلاء عالم بر آن متفق اند که چنانچه استقامت نظام عالم و تعیّش نوع بشر، متوقف به سلطنت و سیاستی است؛ خواه قائم به شخص واحد باشد یا به هیئت جمعیه و چه آنکه تصدی آن به حق باشد یا اغتصاب، به قهر باشد یا به وراثت یا به انتخاب. (نائینی، ۱۴۲۴ق: ۳۹)

در جای دیگر نظام الناس نیز از سوی ایشان به کار رفته است. (نائینی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۴۲)

اصطلاح دیگری که به جای نظام النوع، بسیار به کار رفته، نظام المعاش است. با این تفاوت که در اغلب موارد، این اصطلاح به معنی سیستمی است که فقه اسلامی برای اداره زندگی دنیوی بشر طرح ریزی نموده است؛ یعنی خرد نظامی از یک نظام فرا دست به نام «نظام المعاد و المعاش» که در ادامه توضیح آن می آید.

در این موارد می توان گفت: نظام المعاش، در مقابل نظام النوع حاکم بر سایر جوامع که صرفاً متکی بر قوانین عرفی و عقلایی می باشد (ر.ک: مظفر، بی تا، ج ۲: ۱۰) از سوی فقه به عنوان یک طراح و نظام ساز، برای زندگی این جهانی جامعه اسلامی معرفی می شود.

در دوره های بعد، علاوه بر کاربرد گسترده نظام المعاش (ر.ک: مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۵۷۲؛ وحید بهبهانی، ۱۳۱۰ق: ۶) از آن به نظام المصالح (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۵۷۲ و ۵۷۳) و نظام المعیشتة النوعیه (مظفر، بی تا، ج ۲: ۱۰) نیز تعبیر شده است.

دوم) نظام المعاد و المعاش

به معنی نظامی که درصدد تأمین منافع اخروی و دنیوی بشر است. نظام النوع در راستای تکامل خود محتاج شریعت الهی است:

إن الإنسان مدنی بالطبع لا یمكن ان یعیش وحده بل لا بد له من مشارک من بنی نوعه لیرجع کل منهم الی ما یحتاج الآخر الیه و الاجتماع مظنة التنازع لان ضعف العقول یختارون بلوغ شهواتهم و یخترفون فیها فساد نظام النوع فکان تمام

نظام النوع يحتاج إلى شريعة و ناموس الهی و حدود تمنع الناس الشهوات؛ همانا انسان مدنی بالطبع است و توانایی تنها زیستن را ندارد، از همین رو ناگزیر از مشارکت با هم نوع خویش است تا نیازهای یکدیگر را رفع کنند، اما اجتماع نیز در معرض تنازع و اختلاف قرار دارد زیرا کم عقلان رسیدن به تمایلاتشان را اختیار کرده و با آنها فساد نظام النوع را رقم خواهند زد، پس کمال نظام النوع در گروه شریعت و قانونی الهی است تا مانع از شهوات مردم شود. (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۳: ۳)

پذیرش شریعت نیز از سوی نظام النوع منجر به ایجاد سیستمی می شود بنام «نظام المعاد و المعاش» که ناظر بر تأمین منافع اخروی و دنیوی بشر بوده و علم فقه موازین حاکم بر آن را در چهارچوب قوانینی چون معاملات، ایقاعات و عبادات تعیین می کند. (رک، فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۱: ۳؛ وحید بهبهانی، ۱۴۱۵ق: ۵۰۷؛ وحید بهبهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱: ۴۴۱)

به عنوان مثال، علامه حلی رحمته الله علیه در این باره نوشته اند:

و أفضل العلم بعد المعرفة بالله تعالى علم الفقه، فإنه الناظم لأمر المعاش و المعاد، و به يتم كمال نوع الإنسان، و هو الكاسب لكيفية شرع الله تعالى، و به يحصل المعرفة بأوامر الله تعالى و نواهيه التي هي سبب النجاة...؛ برترین علم پس از شناخت خداوند متعال، دانش فقه است، زیرا فقه امور دنیوی و اخروی را ساماندهی می کند، نوع انسانی را به کمال می رساند، کیفیت قوانین الهی را معین می سازد و با آن شناخت اوامر و نواهی خداوند متعال که سبب نجات است، حاصل می شود. (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۴۰)

تعبیر دیگر فخرالمحققین از این نظام، «نظام احوال شخصی، اعم از احوال فردی و اجتماعی» است که از احوال اجتماعی آن به سیاست مدن تعبیر کرده اند. (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۳: ۱)

ساختار اصلی چنین نظامی متکی بر تعیین وظایف هر فرد مکلف است که نتیجه آن بالتبع نظامی اجتماعی خواهد بود که برآیندی از فرد فرد مکلفین است (موسوی قزوینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۳۸۸)

تعبیر مرحوم نجفی (صاحب جواهر) از این نظام «نظم العباد و سياسة الناس فی العاجل و الأجل» است. (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۳۲: ۲۲)

در نتیجه نظام المعاش و المعاد، توسیعی است که شرع در نظام النوع به وجود آورده تا علاوه بر پاسخگویی به مصالح دنیوی، مصالح اخروی را نیز تأمین کند. (رک: فیض کاشانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۱۸)





به عبارت دیگر، در کاربرد نظام النوع سیستم حاکم بر زندگی مطلق انسان (اعم از متشرع و غیر متشرع) اراده شده است، اما در نظام المعاد و المعاش تنها سیستم حاکم بر انسان متشرع لحاظ شده و لذا تعبیر از این نظام، به نظام النوع در برخی عبارات فقهی مانند «نظام النوع فی المبدأ و المآب» (فقعانی، ۱۴۱۸ق: ۱) ناظر بر نوع انسان مقید و مؤمن به شریعت است که در حوزه حاکمیتی آن، بزرگ‌ترین حقی که باید مراعات شود اطاعت از امام است. (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵: ۱۷۱)

مفهوم نظام المعاد و المعاش در دوره‌های بعد تحت عناوین متعددی مورد بحث قرار گرفته که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. نظام الشرعی

مرحوم وحید بهبهانی می‌نویسند:

أَنَّ الْعَدَالَهَ مِنَ الْأُمُورِ الَّتِي تَعْمُّ بِهَ الْبُلُوی، وَ تَكْثُرُ إِلَيْهَا الْحَاجَةُ فِي الْمَعَامَلَاتِ وَ الْإِیْقَاعَاتِ وَ الْعِبَادَاتِ، بَحِیثَ لَا یَنْتَظِمُ أَمْرُ الْمَعَادِ وَ الْمَعَاشِ إِلَّا بِهَا فِي كَثِیرٍ مِنَ الْأُمُورِ الْأَبَدِیَّةِ وَ الضَّرُورِیَّةِ فَلَوْ كَانَتْ الْعَدَالَهَ كَمَا یَقُولُونَ لِلزَّمِّ الْحَرَجِ وَ اخْتَلَّ النَّظَامُ الشَّرْعِیُّ؛ عَدَالَتِ از امور عام‌البلوی است و در معاملات، ایقاعات و عبادات، نیاز فراوانی بدان وجود دارد بگونه‌ای که انتظام امر معاد و معاش در بسیاری از امور ضروری و لابدی منوط به آن است، پس اگر عدالت به نحوی باشد که ایشان می‌فرمایند [ملکه در ترک جمیع معاصی] نظام شرعی مختل می‌شود. (وحید بهبهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱: ۴۴۱)

۲. نظام الشریعة

مرحوم صاحب فصول رحمته نوشته‌اند:

و أَمَّا الشَّرَائِطُ الْمَعْتَبَرَةُ فِي الْحَكْمِ الْمُسْتَفْتَى عَنْهُ... وَ مِنْهَا أَنْ لَا یَكُونُ مَسْبُوقاً فِيهِ بِتَقْلِيدِ مَفْتٍ آخَرَ... وَ أَنْ جَوَازَ الْعَدُولِ فِيهَا یُؤَدِّی إِلَى اخْتِلَالِ نِظَامِ الشَّرِیْعَةِ؛ [در احکام تقلید] از جمله شرایط مستفتی‌عنه این است که مقلد در آن قبلاً بر تقلید مفتی دیگری نبوده باشد، زیرا جواز عدول در اینجا باعث اختلال در نظام شریعت می‌شود. (صاحب فصول، ۱۴۰۴ق: ۴۲۴ و ۴۲۵)

۳. نظام امور المسلمین

در کلام مرحوم آقا رضا همدانی رحمته:

وَ إِذَا وَجِبَ دَفْعُ الْخَرَاجِ إِلَى الْجَائِرِ لِتَوْقُفِ نِظَامِ أُمُورِ الْمُسْلِمِینَ عَلَیْهِ مَعَاشاً وَ مَعَاداً، یَلْزَمُهُ نَفُوزُ تَصَرُّفَاتِهِ؛ وَ هُنْكَامِی كَه دَفْعِ خَرَاجٍ بِهَ جَائِرٍ وَاجِبٍ بَاشِدْ، بِهَ دَلِیلِ تَوْقُفِ

نظام امور مسلمین - به جهت امور دنیوی و اخروی - بر آن، نفوذ تصرفات او نیز لازم می آید. (همدانی، ۱۴۲۰ق: ۳۳۱)

۴. نظام الاسلام

در کلام مرحوم شهیدی رحمته الله علیه:

لیس المراد من المستحقّ معناه المعروف فی باب الخمس و الزّکاة و نحوهما بل المراد منه هنا من له دخل و فائدة فی صلاح نظام الإسلام و المسلمین مثل القاضی و المؤدّن و العسکر و ...؛ مراد از مستحق، معنای شناخته شده آن در باب خمس و زکات و مانند آن نیست، بلکه در اینجا [باب خراج] به معنی کسی است که وجودش مفید فایده بوده و به صلاح نظام اسلام و مسلمین می باشد، مثل قاضی، مؤدّن، نظامی و... (شهیدی تبریزی، ۱۳۷۵ق، ج ۱: ۱۴۵)

۵. نظام المسلمین

در کلام مرحوم آقا حسین بروجردی رحمته الله علیه آمده است:

لولا کونه حاکما بقول مطلق لاختم نظام المسلمین بعد ملاحظة غلبة الشیاطین فی هذا العالم علی أهل الحق و غصبهم حقوقهم؛ اگر [در مقبوله عمر بن حنظله] حاکمیت فقیه را به نحو مطلق ندانیم نظام مسلمین مختل می شود، آن هم بعد از دیدن تسلط شیاطین در این جهان بر اهل حق و غصب حقوق ایشان. (بروجردی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۲۵۶)

نظام المعاد و المعاش از سوی فقهای چون مرحوم نائینی مترادف با اصطلاح بیضة الإسلام معرفی شده که حفظ آن واجب بوده و این لزوم به وجوب مقدمات آن نیز منجر می شود:

اول و اهمّ تمام وظایف این باب، ضبط و تعدیل خراج و تطبیق دخل و خرج مملکت [می باشد] و از بدیهیات است که حفظ نظام و تحفّظ بر حوزه و بیضة اسلام جز به ترتیب قوای نظامیه و حفظیه و تهیه استعدادات داخلیّه و سرحدیه غیرممکن... (نائینی، ۱۴۲۴ق: ۱۲۷؛ همدانی، ۱۴۲۰ق: ۳۳۱)

در آخر مفهوم تکامل یافته نظام المعاد و المعاش در فقه شیعه را تا به امروز می توان این گونه توصیف کرد:

احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می سازد. در این نظام حقوقی هر چه بشر نیاز دارد فراهم آمده است؛ از طرز معاشرت با همسایه و اولاد و عشیره و قوم و خویش و همشهری و امور خصوصی و زندگی





زناشویی گرفته تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و مراوده با سایر ملل، از قوانین جزایی تا حقوق تجارت و صنعت و کشاورزی. (امام خمینی، ۱۴۲۳ق: ۲۹)

سوم) نظام الحکم

به معنای سیستم اجرا و پیاده‌سازی فقه. گفته شد که فقه شیعه سازنده و طراح نظامی است به نام «نظام المعاد و المعاش» که وظیفه آن تأمین مصالح دنیوی و اخروی انسان بوده و تمامی جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی او را در بر می‌گیرد. این نظام در درون خویش، سیستم و نظامی را برای اداره اجتماع و پیاده‌سازی احکام و قوانین آن طراحی نموده است که از آن به «نظام الحکم» تعبیر می‌شود.

امروز فقه... شکلی برای نظام اجتماعی منها الحکومة^۱ است. حکومت جزئی از یک نظام اجتماعی است. (حسینی خامنه‌ای: ۳۰ / ۱۱ / ۱۳۷۰)

به عبارت دیگر نسبت نظام الحکم با نظام المعاد و المعاش از سنخ نسبت قوه مجریه با قانون اساسی یک کشور خواهد بود و همان‌گونه که قانون اساسی هر کشوری در متن خود، قوه‌ای به نام مجریه تعریف نموده تا بدان حیثیت اجرایی بخشد، نظام المعاد و المعاش نیز این حیثیت را در نظام الحکم تعریف می‌نماید.

۴. سیر مفهوم نظام در جامعه شیعه و تولد نظریه ولایت فقیه

سیر مفهوم نظام اجرایی یا همان نظام الحکم در فقه شیعه، وابستگی تنگاتنگی با تاریخ تحولات اجتماعی شیعیان دارد:

به خاطر طول سال‌هایی که فقهای شیعه و خود گروه شیعه، در دنیای اسلام به قدرت و حکومت دسترسی نداشتند و فقه شیعه یک فقه غیرحکومتی و فقه فردی بود، امام بزرگوار، فقه شیعه را به سمت فقه حکومتی کشاند... علت هم معلوم است. فقهای شیعه، در این مورد تقصیر یا قصوری نکرده‌اند. برای آنها این مسائل مطرح نبوده است؛ شیعه، حکومت نداشت است. فقه شیعه، نمی‌خواسته است جامعه سیاسی را اداره کند، حکومتی در اختیار او نبوده است که جهاد بخواند آن حکومت را اداره کند و احکامش را از کتاب و سنت استنباط نماید، لذا فقه شیعه و کتب فقهی شیعه، بیشتر فقه فردی بود. فقهی که برای اداره امور دینی یک فرد یا حداکثر دایره‌های محدودی از زندگی اجتماعی مثل مسائل مربوط به خانواده و امثال آن کاربرد داشت. (حسینی خامنه‌ای: ۱۴ / ۳ / ۱۳۹۰)

۱. ترکیبی عربی به معنای «حکومت جزئی از آن است».

با توجه به همین تحولات است که نظام‌الحکم در فقه شیعه به لحاظ مفهومی همواره رو به تکامل بوده و در نسبتی مستقیم با تحولات اجتماعی شیعه در دوران مختلف، زوایای بیشتری از آن در آثار فقهی ظهور یافته و تبیین گردیده است.

تا پیش از عصر محقق کرکی که جامعه شیعه هویتی مستقل از اکثریت اهل سنت نداشت، نظام‌الحکم تنها به گونه‌ای محدود در باب قضا و تولی منصب قضاوت بیشتر مورد تفسیر و توجه بوده (برای نمونه ر.ک: صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۱۱-۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق: ۳۰۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۶۰) و غرض از آن «نظم أمور أهل الإسلام» ذکر شده است. (شهیداول، بی تا، ج ۱: ۳۲۲)

مقارن با عصر محقق کرکی که به مدد ظهور صفویه، جامعه شیعه هویت و حاکمیتی مستقل می‌یابد، مفهوم نظام‌الحکم به گونه‌ای گسترده‌تر مورد توجه و تفسیر قرار می‌گیرد و فراتر از منصب قضاوت، به تفصیل از تولی تمام مناصب شرعی (محقق کرکی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۱۶۰ و ۱۶۱) و امور حسیبه سخن گفته می‌شود که مصادیقی فراتر از منصب قضاوت دارد. (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق: ۱۸۵-۱۷۵)

از منظر برخی فقها این مصادیق به جهت فراوانی غیر قابل احصا بوده و وجود فقیه‌ی به عنوان حاکم شرع و متولی آنها، برای حفظ نظام المعاد و المعاش ضروری می‌باشد. (وحیدبهبهانی، ۱۴۱۵ق، ۴۹۹ و ۵۰۱)

تعبیری چون الولاية علی الشئون العامة (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق، ج ۱: ۲۵۷)، نظام العمل بالوظائف الإسلامية (میلانی، ۱۳۹۵، ج ۲: ۱۷۴) و نظام أمور الدین (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق: ۹۴) نیز در این دوره در همین معنا به کار رفته‌اند.

البته در همین زمان، مفهوم ولایت فقیه اجمالاً در معنایی فراتر از تولی امور حسبه و تقریباً برابر با اختیارات اجتماعی معصوم علیه السلام مطرح شده است. از این منظر ولایت فقها دو حوزه کلی را شامل می‌شود؛ نخست تمام اموری را که نبی صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام بر آنها ولایت دارند، به استثنای مواردی که با دلیلی خاص انحصار آن به معصوم ثابت شده و دوم هر امری که نظام المعاد و المعاش مردم در گرو آن بوده و گریزی از آن نباشد. (نراقی، ۱۴۱۷ق: ۵۳۶)

در اواخر این دوره هم مرحوم نائینی با تالیف کتاب «تنبيه الامة و تنزيه الملة» (نائینی، ۱۴۲۴ق) به تفصیل نظام‌الحکم در فقه شیعه را به مفهوم گسترده آن، که همان سیستم اجرایی نظام المعاد و المعاش یا سیستم پیاده‌سازی فقه باشد، بررسی می‌نماید که حاصل آن همان نظام مشروطه تحت نظارت فقها است.



۵. انقلاب اسلامی ایران و تبلور نظریه ولایت فقیه

در عصر آیت‌الله بروجردی با اقبال عام و سرمایه اجتماعی قابل توجهی که برای فقها شکل می‌گیرد، نخست از سوی ایشان تفسیری از نظام‌الحکم در قالب ولایت فقیه و با اختیارات کامل ریاست بر یک ملت، ارائه می‌شود (بروجردی: ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۲۵۶) سپس امام خمینی رحمته‌الله با تألیف کتاب «ولایت فقیه» (امام خمینی، ۱۴۲۳ق) نظریه‌ای مدون به نام «ولایت مطلقه فقیه» را در عرصه نظام الحکم مطرح می‌نمایند، که به اختصار می‌توان آن را این‌گونه بیان کرد:

مراد از ولایت مطلقه فقیه جامع الشرایط این است که دین حنیف اسلام که آخرین دین آسمانی است و تا روز قیامت استمرار دارد دین حکومت و اداره امور جامعه است، لذا همه طبقات جامعه اسلامی ناگزیر از داشتن ولی امر و حاکم و رهبر هستند تا امت اسلامی را از شر دشمنان اسلام و مسلمین حفظ نماید و از نظام جامعه اسلامی پاسداری نموده و عدالت را در آن برقرار و از ظلم و تعدی قوی بر ضعیف جلوگیری نماید و وسایل پیشرفت و شکوفایی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را تأمین کند. این کار در مرحله اجرا ممکن است با مصلحت و آزادی بعضی از اشخاص منافات داشته باشد. حاکم مسلمانان پس از اینکه وظیفه خطیر رهبری را طبق موازین شرعی به عهده گرفت، باید در هر مورد که لازم بداند تصمیمات مقتضی بر اساس فقه اسلامی اتخاذ کند و دستورات لازم را صادر نماید. تصمیمات و اختیارات ولی فقیه در مواردی که مربوط به مصالح عمومی اسلام و مسلمین است، در صورت تعارض با اراده و اختیار آحاد مردم بر اختیارات و تصمیمات آحاد امت، مقدم و حاکم است و این توضیح مختصری در باره ولایت مطلقه است. (امام خمینی، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۳۶)

البته در این عصر، نظریه‌های دیگری نیز در تفسیر نظام الحکم مطرح شده که از جمله آنها نظریه مرحوم شهید صدر است.

وی بر اساس باور به توحید و عدل در جهان هستی، انسان را آفریده خداوند یکتا و برخوردار از عقل و آزادی می‌داند. بر همین اساس، در اصل حکومت را امری انسانی و تکوینی که حاصل اصل خلافت و جانشینی انسان در زمین از سوی خداوند است قلمداد کرده و انسان‌ها نیز بر مبنای این اصل می‌توانند حکومت بر جامعه و سرنوشت خود را بر عهده گیرند و بر همین مبنای نیز نظام سیاسی مردم سالاری مورد پذیرش واقع شده است. از طرف دیگر به دلایل مربوط به مسئله نبوت و رسالت و تشریح دین و شرایع الهی در زمین و ضرورت آن، از سویی به تأیید شرعی ضرورت حکومت در جوامع بشری توجه دارد و از دیگر سوی به مسئله مهم نظارت و مراقبت شرعی بر حکومت که از ناحیه شرع و دین صورت می‌گیرد روی می‌آورد. حاصل این نگرش، در عین پذیرش نظریه حکومت منصوص به

عنوان یک اصل، طرح نظریه‌ای از حکومت در زمان غیبت امام عصر علیه السلام است که در عین اینکه قوای اصلی آن یعنی قوه قانونگذاری و اجرایی منتسب به مردم است اما مرجع، فقیه منتخب و مورد پذیرش مردم نیز بر آن نظارت شرعی دارد. (جمشیدی، ۱۳۸۷: ۱۶ و ۱۷)

در این عصر، امام خمینی علیه السلام علاوه بر بسط و گسترش نظریه ولایت فقیه در ساحت نظر و اندیشه، اهتمام ویژه‌ای را نیز مصروف پیاده‌سازی آن در جهان بیرون و مقام اجرا نمود که همان رهبری و شکل دهی به انقلاب عظیمی در ملت ایران بود تا فقه شیعه به منزله نظریه‌ای برای اداره جامعه به صحنه عملگرایی وارد شود:

امام، تعالیم اسلام را برای مردم بیان کردند؛ معنای حکومت را بیان کردند؛ معنای انسان را بیان کردند و برای مردم تشریح کردند که چه بر آنها می‌گذرد و چگونه باید باشند. حقایقی را که اشخاص جرئت نمی‌کردند بگویند، ایشان به‌طور صریح... روان، آسان، در فضا، برای عموم مردم بیان کردند. این بود که مردم پاسخ گفتند؛ البته از آن روزی که امام شروع کردند، تا آن روزی که این انقلاب پیروز شد، پانزده سال طول کشید... سختی‌ها گذشت و امام در تمام این دوران، مرشدانه، حکیمانه و شجاعانه رهبری می‌کردند و... همان‌طور که امام فرمودند، آنها با همه آن سازوبرگشان در مقابل ملت خالی ما نتوانستند بایستند، لذا این انقلاب به‌وجود آمد و پیروز شد. (حسینی خامنه‌ای: ۱۳ / ۱۱ / ۱۳۷۷)

البته نباید نقش میراث ارزشمند فقها و علمای گذشته شیعه را نیز در شکل‌گیری این انقلاب و تشکیل نظام حاکمیتی مبتنی بر فقه شیعه نادیده گرفت:

علمای اسلام بخصوص علمای شیعه در ایران ذخیره عظیمی از حیثیت عمومی به وجود آوردند که آن ذخیره توانست این انقلاب را به پیروزی برساند... هیچ دستی نمی‌توانست به صورت خلق الساعه چنین انقلابی را به وجود بیاورد و به پیروزی برساند. امام... به روحانیت و به رهبران اسلامی آبرو داد، اما از آن ذخیره، این بزرگوار حد اکثر استفاده را در جای خود و به نحو صحیح انجام داد. (حسینی خامنه‌ای: ۱۱ / ۱۰ / ۱۳۷۰)

نتیجه‌گیری

اصطلاح‌شناسی «نظم» و «نظام» در تطور فقه شیعه نشان می‌دهد این دو واژه مترادف‌اند و حاکی از یک سیر تکاملی نظام‌ساز در فقه شیعه از آغاز تا به امروز هستند. نظام یا همان مجموعه‌ای از اجزا و روابط میان آنها که برای تحقق هدفی واحد، یک کل را تشکیل داده‌اند در روند فقه شیعه به نظام‌های خرد و کلان تقسیم می‌شود. تا پیش از علامه حلی روند شکل‌گیری نظام در قالب نظام‌های خرد مثل ساختار یک عبادت قرار می‌گیرد و پس از ایشان در قالب نظام‌های کلان، مانند:



۱. نظام النوع: سیستم طرح‌ریزی شده از سوی عقلا برای تأمین زندگی دنیوی انسان‌ها.
۲. نظام المعاد و المعاش: سیستمی که شارع متعال برای تکمیل و رفع نواقص نظام النوع طرح‌ریزی نموده و ناظر به تأمین زندگی دنیوی و اخروی انسان‌ها می‌باشد.
۳. نظام الحکم: سیستمی که نظام المعاد و المعاش را در متن خود به عنوان یک قوه اجرایی طراحی نموده است و نظریه ولایت فقیه از سوی فقهای چون امام راحل علیه السلام در راستای پیاده‌سازی و اجرایی کردن این نظام ارائه شده و انقلاب اسلامی ایران نیز تحول اجتماعی شگرفی بود که این نظریه را جامه عمل پوشاند.

منابع و مأخذ:

- آشتیانی، میرزا محمد حسن بن جعفر (۱۴۰۳ق)، *التواعد الفقهية (بحر الفوائد)*، ج ۳، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی*، ج ۲: قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، ج ۱۲، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزيع / دار صادر.
- اصفهانی، محمد حسین (صاحب فصول) (۱۴۰۴ق)، *الفصول الغروية*، قم: دار إحياء العلوم الإسلامية.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۴ق)، *توضیح المسائل*، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۴۲۳ق) *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۵ق)، *کتاب المکاسب*، ج ۳، قم: کنگره جهانی شیخ اعظم انصاری.

- بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق)، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، ج ۸، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بروجردی، آقا حسین طباطبایی (۱۴۱۶ق)، *تقرير بحث السيد البروجردی*، مقرر: شیخ علی پناه اشتهااردی، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۷)، «*مفهوم و چیستی حکومت در اندیشه سیاسی شهید صدر علیه السلام*»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۳، ص ۱۸-۱.
- حسینی حائری، سید کاظم (۱۴۲۶ق)، *فتاوی فی الأموال العامة*، قم: دفتر مؤلف.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۰/۱۰/۱۱)، *بیانات در دیدار جمعی از روحانیون استان بوشهر*.
- _____ (۱۳۷۲/۰۱/۲۸)، *پیام به کنگره جهانی هزاره شیخ مفید*.
- _____ (۱۳۷۴/۰۹/۱۳)، *بیانات در دیدار جمعی از نخبگان حوزوی*.
- _____ (۱۳۷۰/۱۱/۳۰)، *بیانات در دیدار جمعی از فضایی حوزه علمیه قم*.
- _____ (۱۳۷۷/۱۱/۱۳)، *بیانات در جلسه پرسش و پاسخ با جوانان در دومین روز از دهه فجر*.
- _____ (۱۳۹۰/۰۳/۱۴)، *بیانات در بیست و دومین سالگرد امام خمینی علیه السلام*.
- حلبی، ابوالصلاح (۱۴۰۳ق)، *الكافی فی الفقه*، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
- حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق) *شرائع الإسلام*، ج ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- _____ (۱۴۰۷ق) *المعتبر فی شرح المختصر*، ج ۲، قم: مؤسسه سید الشهداء علیه السلام.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق) *تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیة*، ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- _____ (۱۴۰۴ق)، *مبادئ الوصول إلى علم الأصول*، قم: المطبعة العلمية.





- (۱۴۱۲ق)، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، ج ۱ و ۲، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
- حلی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، ج ۱، ۳ و ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، *موسوعة الإمام الخوئی*، ج ۳۱، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
- زبیدی، محب‌الدین (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۱۷، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- رضاییان، علی (۱۳۷۵)، *تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم*، تهران: سمت.
- زورق، محمدحسن (۱۳۸۶)، *ارتباطات و آگاهی (مفاهیم، مبانی و روش‌ها)*، ج ۱، تهران: انتشارات دانشکده صدا و سیما.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۴ق)، *أدوار الفقه الإمامی*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- (۱۴۱۵ق)، *نظام الإرث فی الشريعة الإسلامية الغراء*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سند بحرانی، محمد (۱۴۲۶ق)، *أسس النظام السياسي عند الإمامية*، قم: مكتبة فـدک.
- شهابی، محمود (۱۴۱۷ق)، *ادوار فقه*، ج ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- شهید اول، محمد بن مکی، (بی تا) *القواعد و الفوائد*، ج ۱، قم: کتابفروشی مفید.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۲ق)، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، حاشیه سلطان العلماء، ج ۲، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- شهیدی تبریزی، میرزا فتح (۱۳۷۵ق)، *هدایة الطالب إلی أسرار المكاسب*، ج ۱، تبریز: چاپخانه اطلاعات.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق) *المبسوط فی فقه الإمامية*، ج ۲ و ج ۷، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
- (۱۴۰۰ق)، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى*، بیروت: دار الكتاب العربی.

- فقحانی، علی بن علی (۱۴۱۸ق)، الدر المنضود فی معرفة صیغ النیات و الإیقات و العقود، قم: مکتبه إمام العصر علیه السلام العلمیه.
- فیض کاشانی، ملا محمد محسن (۱۴۱۸ق)، النخبة فی الحکمة العملیه و الأحکام الشرعیة، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____ (۱۴۲۹ق)، رسائل فیض کاشانی، ج ۱، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
- قمی، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۸۶ق) علل الشرائع، ج ۱، قم: کتابفروشی داوری.
- _____ (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کاشف الغطاء، احمد بن علی (۱۴۲۳ق)، سفینه النجاة و مشکاة الهدی و مصباح السعادات، ج ۱، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- کاشف الغطاء، حسن بن جعفر (۱۴۲۲ق)، أنوار الفقاهة کتاب المکاسب، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- کاشف الغطاء، محمد حسین (۱۴۲۶ق)، الفردوس الأعلى، قم: دار أنوار الهدی.
- _____ (۱۳۵۹ق)، تحریر المجلة، ج ۱، نجف اشرف: المکتبة المرزویة.
- کرکی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، رسائل المحقق الکرکی، ج ۱، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مراغی، سید میر عبد الفتاح (۱۴۱۷ق)، العناوین الفقهیه، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مظفر، محمد رضا (بی تا)، حاشیه المظفر علی المکاسب، ج ۲، قم: حبیب.
- منسوب به امام رضا علیه السلام (۱۴۰۶ق)، فقه الرضا علیه السلام، مشهد: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
- موسوی قزوینی، سید علی (۱۴۲۴ق)، ینابیع الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۲: قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- میلانی، سید محمد هادی (۱۳۹۵ق)، محاضرات فی فقه الإمامیه - کتاب الزکاة، ج ۲: مشهد: مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه فردوسی.



- نائینی، میرزا محمد حسین (۱۴۱۳ق)، *المکاسب و البیوع*، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۴۲۴ق)، *تنسیه الأمة و تنزیه الملة*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- نجفی اصفهانی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ج ۳۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷ق)، *عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- همدانی، آقا رضا بن محمد هادی (۱۴۲۰ق)، *حاشیة کتاب المکاسب*، قم.
- وحید بهبهانی، محمد باقر (۱۴۱۵ق)، *الفوائد الحائریة - الاجتهاد و التقليد*، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
- _____ (۱۳۱۰ق)، *رساله عملیه متاجر*، تعلیقات میرزای شیرازی، تهران: حاج شیخ رضا تاجر تهرانی.
- _____ (۱۴۲۴ق)، *مصاییح الظلام*، ج ۱، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.

